



**اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم  
جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان  
است.**

**منصور حکمت**

## اسلام بخشی از کمپنیزم در جامعه است

مصاحبه رادیو همبستگی با منصور حکمت  
در باره اسلام و فرهنگ اسلامی

اینطور تصویر میکنند که گویا مقلد آقای خمینی است یا واقعا بهش برمیخورد اگر کسی با سر باز به خیابان بیاید، موسیقی غربی را دوست ندارد یا مشروب الکلی و گوشت خوک نمیخورد و غیره. اما همه ما میدانیم که به این عنوان جامعه ایران یک جامعه اسلامی نیست. این تصویر یک تصویر استریوتایپ و کلیشهای است که خود غرب از جوامعی که دور از دسترس شهروندان است، ساخته است و راه محک زدن عینی و مستقلمی برای شهروند سوندی یا انگلیسی نیست. دین اسلام در ایران، مانند مسیحیت برای مثال در ایتالیا یا ایرلند، حتما در افکار و منش آدمهائی نفوذ دارد. آن فرهنگ مذهبی و آن میراث و بختک مذهبی چندهزار ساله حتما روی رفتار آدمها، روی تعصباتشان، حتی روی روش نگاه کردن آدمها به همدیگر سنگینی میکند، در این شکی نیست. ولی این در مورد همین ایتالیا و ایرلند و فرانسه نیز با همه غیرمذهبی بودن شان صدق میکند. بالاخره کسی میتواند بگوید اینها هم مسیحی هستند و حتما یک فرانسوی به شما خواهد گفت که فرانسه یک جامعه مسیحی نیست ولی

این مصاحبه در تاریخ ۱۳ ژوئن ۹۹ از رادیو همبستگی در مالمو، سوئد پخش شد.

**رادیو همبستگی:** حزب کمونیست کارگری ایران تنها جریان سیاسی است که مطرح میکند مختصات جمهوری اسلامی با خواستها و آرزوها و چگونگی روش زندگی مردم در جامعه ایران خوانائی ندارد و بیشتر مثل یک وصله ناجور میماند که به پیکره جامعه چسبیده است. استدلال شما در مورد این ارزیابی از جامعه ایران و همچنین این نکته که ایران یک جامعه اسلامی نیست، چیست؟

**منصور حکمت:** ابتدا باید در مورد تعریف آنهائی که میگویند ایران جامعه اسلامی است یا کلا جوامعی را اسلامی تعریف میکنند دقیق شویم تا بتوان فهمید این تعاریف دارند به چه نیازی پاسخ میدهند. تصویری که در غرب از جامعه اسلامی هست تصویر از مردمی است مومن به اسلام که موازین آن را اجرا میکنند. یعنی نماز و روزه شان سرچایش است و اعتقاداتشان را از کتب دینی و یا مراجع مذهبی می گیرند. در واقع شهروند جامعه ای مثل ایران را

میتوان گفت که از جمله فعالیت حزب کمونیست کارگری و همینطور سازمان جوانان کمونیست بر علیه اعدام و سنگسار و کلا اعتراض علیه این جنایات در خارج و داخل یکی از فاکتورهایی بود که به اتحادیه اروپا اجازه نداد که در این شرایط با جمهوری اسلامی مذاکره کند. مجبورشان کرد فعلا آنرا به تعویق بیندازند. همینطور اعتراض شدید عفو بین الملل" به وضعیت حقوق بشر در ایران در هفته گذشته، نشانه دیگری از وجود فشار بر جمهوری اسلامی است. \* \* \*

پیروزی اسلامیت ها در ترکیه قبل از هرچیز تأکیدی بر عدم وجود یک آکثرناتیو معتبر سکولار و در عین حال چپ، آزادخواه و برابری طلب در ترکیه است. نارضیاتی مردم از احزاب حاکم قبلی به کیسه اسلامیت های معتدل" رفت. ولی اوضاع مردم ترکیه در منگنه ارتش و پان ترکیست ها از یکسو و اسلامیت ها از سوی دیگر بهتر که نخواهد شد، احتمالا بدتر

صفحه ۳



## یادداشت سردبیر

مصطفی صابر

mosaber@yahoo.com

جمهوری اسلامی چنان به عقب رانده شده که چاره ای جز تکیه به چوبه دار ندارد. این رژیم اسلام و اعدام است و بس. در هفته اخیر گاز گرفتن اسبهای گاری" با طرح لویج اخیر خاتمی در مجلس، با دستگیری عباس عبدی، با نامه نگاری طاهری و غیره بالا گرفته است. این احتمالا شدت خواهد یافت. صف آراییی ها در بالا در حال تغییر است. (آزادی عبدالله نوری احتمالاً در این جهت است.) خودشان دارند از تحولات مهم" در سه ماه و شش ماه آتی" صحبت میکنند. اما پایه همه اینها تقابل مردم و حکومت است که چنان حاد و شکننده شده که

جمهوری اسلامی به ضرب اعدام و جنایت علنی در خیابان میتواند وضع موجود را حفظ کند. باید به اینها فرصت نداد و حربه اعدام و ارباب را از دستشان گرفت. باید تعادل قوا را به نفع مردم بهم زد. باید یک اعتراض اجتماعی وسیع را چه در خارج و چه بویژه در داخل علیه اعدام ها بر پا کرد. باید همه جا در محله، مدرسه، دانشگاه، کارخانه و در هر اجتماعی علنا به اعدام ها اعتراض کرد. باید کوشید هر صحنه اعدام، به عرصه طرح شعار نه به اعدام، نه به رژیم اسلام" تبدیل شود. ما تا همینجا هم جزء مهمی از مبارزه علیه اعدام ها بوده ایم.

## یک گزارش تکان دهنده از تهران

عباس کارگر  
**روز واقعه:** دهم دی ماه ۷۹، اداره آگاهی مرکز، تهران ساعت ۵ صبح آن روز اداره با روزهای قبل فرق داشت. سربازها ساعت ۵ صبح برای اجرای مراسم صبحگاه بیدار میشوند. همه مامورها و کارمندان بایستی راس ساعت ۶ در اداره باشند. مراسم صبحگاه به جا آورده میشود. رنگ و روی سربازان مانند گچ سفید شده است.

**ساعت ۷ صبح**  
گارد امنیت تشکیل شده از ۲۰ سرباز مجهز در حیاط بازداشتگاه حلقه میزنند. سایر محکومان را به داخل حیاط بازداشتگاه می آورند. پشت سربازان می ایستند. پنج سرباز دیگر دستگاه گیوتین را می آورند. حیاط بازداشتگاه پر از سکوت اعتراض است. در سمت دیگر حیاط صندوقهای فراوان برای میهمانان دعوت شده از ناحیه انتظامی تهران بزرگ و در راس آنان سردار قالیباف و هم چنین ماموران ویژه دادگاه قضایی تهران، رئیس و معاونین آگاهی مرکز و شعبه ها، چیده شده است.

صفحه ۴

## یازدهمین سالگرد حزب

**کمونیست کارگری  
را گرامی بداریم!**

صفحه ۳

## قدردانی از یک

**سردبیر  
گفتگو با  
ثریا شهابی**

صفحه ۳

# آزادی، برابری حکومت کارگری!

از صفحه ۸ اسلام ۰۰۰

مسیحیت بخشی از گذشته شان است و رویشان سنگینی میکند. به این عنوان در ایران هم طبعاً اسلام سنگینی میکند. مثلاً شما آثار روشنفکران و نویسندگان و شعرا ایران را بخوانید، تصویری که از زن می‌گیرید میراث اسلام از زن است. تصویری که از شادی و غم می‌گیرید، آن حالت باصطلاح شیفتگی با بدبختی و مرگ و قربانی دادن و شهادت که در تمام فرهنگ می‌دود، اینها رگه‌های اسلام درونش هست. اما وقتی در غرب از جامعه اسلامی حرف می‌زنند منظورشان جامعه‌ای است که مقررات اسلامی برای مردم امری درونی و ذاتی شده و از دل خودشان برمیخیزد. در صورتیکه بحث ما اینست که این اسلام در یک پروسه سیاسی از طریق زندانها و کشتارها و دستگیریها، گله‌های حزب الله و گشت‌های ثارالله به مردم ایران تحمیل شده است. ایران جامعه‌ای اسلامی نیست به این دلیل که قبل از اینکه اینها بیایند، نبود. از وقتی هم که اینها آمدند مردم مدام در مقابل از خودشان دفاع میکنند. فرض کنید شما یک میله را میخواهید خم کنید. مدام خم میکنید ولی تا فشار را از رویش برمی‌دارید به حال اولش بر میگردد. این حالت خمیده شکل واقعی این شئی نیست، شکل عادی این میله مستقیم است و برای همین وقتی خم میکنید فنریت دارد و میخواهد برگردد. اگر کسی بیست سال با کشت و کشتار و با زور و با تبلیغات هر روزه از دهها رسانه تلویزیونی و رادیویی میخواهد زنان یک کشور را زیر حجاب کند و هنوز هم تا اسید و دشنه را کمی کنار می‌برد حجابها کنار می‌روند، آنوقت باید بفهمد که زنان این جامعه معیارهای اسلامی را نمی‌پذیرند. بین کل ۶۰ میلیون، حتماً صد هزار نفر می‌پذیرند و حتی تشویق هم میکنند ولی مردم عادی آن کشور در مقیاس میلیونی حجاب اسلامی را جزو ذات و فرهنگ خودشان نمیدانند و نمیخواهند.

موسیقی ای که مردم ایران گوش میدهند آن چیزی نیست که اینها رسماً ارفاق کرده‌اند و به فرهنگ مردم تسلیم شده‌اند و اجازه داده‌اند. بلکه مایکل جکسون و مادونا و دیگر خوانندگان پاپ در غرب هستند. گوگوش شخصیت خیلی محبوب تری از خمینی در تاریخ آن کشور بود. مصرف و تولید آنچه در آن مملکت همیشه بیشتر از تولید مهر و تسبیح و جانماز بوده و این مردم همان مردم اند. اگر کسی مثل من و شما آنجا

زندگی کرده باشد و نخواهد ایران را از طریق رسانه‌ها بشناسد، میداند این کشور یک کشور اسلامی نبوده و در مغز و استخوانش علاقه زیادی به شباهت پیدا کردن به جوامع غربی داشته است. هنوز هم هنگامی یک ایرانی پایش را به خارج می‌گذارد زودتر از مردم خیلی کشورهای دیگر خودش را آنجا پیدا میکند و از نظر رفتار روزمره اش شبیه مردم غرب میشود و حتی مقوله‌هایی مثل مردسالاری، ناموس پرستی، غیرتی بودن و شوونیسم مرد شرقی هر چند در بین ایرانیان هنوز خیلی قوی است ولی زودتر تضعیف میشود تا کشورهای دیگری که بطور جدی دچار بختک اسلام هستند.

ایران، بطور مشخص، نه طبق تعاریف شرقشناسان غرب، نه مطابق تعاریف رسانه‌های غربی و نه مطابق تعاریف خود هیأت حاکمه ایران، یک جامعه اسلامی نیست. ایران یک جامعه تشنه روشنی و تشنه مدنیت است که بخصوص با سمپاتی به فرهنگ قرن بیست غرب به دنیا نگاه میکند. به علم اعتقاد داشته، دو نسل قبل از ما بی‌حجاب راه میرفت، موسیقی و سینمای غربی همیشه بخشی از فرهنگ آن مملکت بوده، و آدمهای سرشناس جامعه غربی جزو مشاهیر همان جامعه هم بوده اند. شبیه شدن به غرب چه در آب لوله کشی و نحوه شهر نشینی، چه در مدارس، چه در دانشگاه درست کردن و علم و هنر و فرهنگش جزو فضائل بشمار میرفت. یکی ممکن است انتقادی هم به این داشته باشد، من نمیخواهم وارد این بحث بشوم ولی جامعه ایران فرهنگ غربی را به عنوان الگویی که باید به سمتش رفت پذیرفته است و به این عنوان دقیقاً جمهوری اسلامی نمیتواند از پس این مردم بر بیاید. نسلی از مردم که در دوران خود جمهوری اسلامی دنیا آمده‌اند و همه چیزشان را تحت این نظام دارند حتی از من و شما حتی دشمنی‌شان بیشتر است.

ایران جامعه ای اسلامی نیست و اسلامیت را نمی‌پذیرد، ولی هنوز یک جنبش قوی ضد اسلامی، یک جنبش فکری و سیاسی ضد اسلامی قوی که به یک دستاورد تاریخی آن جامعه تبدیل شود نداشته ایم. جنبشی که برای مثال در سال ۱۹۹۹ جامعه ایران تکلیفش را با این میراث جامعه کهنه یعنی اسلام یکسره کرده باشد وجود نداشته و این یکی از مشکلات مهم آن مملکت است.

**رادپو همبستگی:** قبلاً اروپا

مرکز مبارزه با مذهب بود و بالاخره مذهب به امر خصوصی مردم تبدیل شد. حالا بنظر می‌رسد که در ایران یک چنین مبارزه ای علیه اسلام و مذهب بطور کلی در جریان است، آیا این موقعیت را میشود با آن جنبش ضد مذهبی که در اروپا اتفاق افتاد مقایسه کرد؟ سوال دیگر اینست که جریاناتی که خجالتی از اسلام دفاع میکنند یکی از ارکان فعالیت تبلیغاتی‌شان در رابطه با اسلام، تقسیم اسلام به اسلام خوب و بد است و اینکه باید از اسلام خوب در مقابل اسلام بد دفاع کرد و اینکه اسلام میتواند رهائی بخش باشد و کلاً مقوله الهیات رهائی بخش را وارد کرده اند. نظر شما در این مورد و ارزیابی تان از این حرکت سیاسی چیست؟

**منصور حکمت:** در مورد سوال اول همانطور که قبلاً گفتیم نفرت ضد اسلامی و یک مبارزه فرهنگی توده مردم با اسلام را شاهدیم. تا آنجا که به مبارزه عقیدتی و افشاگری از بنیادهای این دین و افشای دینداری به طور کلی برمیگردد، برای یک انسان آزاد اندیش مذهب بخشی از لیمپنیزم در جامعه است و چاقوکشی و مذهب از یک خانواده اند که باید هر دو را بگذارد کنار. این مبارزه اگر الان صورت می‌گیرد به لطف کمونیستهایی از جنس ماهاست و آن هم در محدوده امکانات یک سازمان سیاسی. یک جنبش کشوری سراسری در مقیاس اجتماعی از طیفی از روشنفکران روشنگری که فریاد بزنند من دین ندارم و من خدا شناسم، نداریم. در صورتیکه اروپا پر از غولهای فکری بوده که جلو عظمت کلیسایی قد علم کرده اند و حرفشان را زده اند. در قلمرو علمی و فلسفی و اجتماعی این خرافات را نقد کرده اند و خیلی هایشان هم بهایش را پرداخته اند. ما این شهادت معنوی و سیاسی و فکری را در قشر اندیشمندان آن مملکت نداریم. امروز دگراندیش معمولاً به کسانی می‌گویند که رفیق آقای خاتمی باشند. در نتیجه شاید این دست طبقه کارگر ایران و دست حزب کمونیست کارگری را می‌بوسد که این مبارزه را به یک سرانجام اساسی برسانند. من فکر می‌کنم این مبارزه ای که در ایران هست، اگر منجر به عروج احزابی مثل ما و جنبشی مثل جنبش سوسیالیستی کارگری شود و این جنبش بتواند علیرغم همه مشکلات و موانعی که سر راهش می‌گذارد روی پای خودش بایستد، می‌شود ریشه مذهب را در دراز

مدت زد. ولی اگر بنا باشد فقط به جایگزینی جمهوری اسلامی اکتفا شود و اشکال حکومتی ای را بخواهند که پارلمان را به آن اضافه کنند یا حقوق مدنی را به جمهوری اسلامی الصاق کنند، من فکر می‌کنم مردم به حقتشان رسیده اند.

در مورد الهیات رهایی بخش، اینها میراث حزب توده است. هیچکدام از اینها به نظر من اندیشه های صمیمانه و واقعی نیست که از ته قلب کسی برخاسته باشد. همان آدمی که می‌گوید الهیات رهایی بخش، حاضر نیست برود با اهل آن الهیات رهایی بخش وصلت کند یا زندگی کند یا به حزب آنها بپیوندد. همیشه قضیه تاکتیک است، پلتیک است، می‌خواهند از بین خود آخوندها جناحی پیدا کنند که بتواند به آنها کمک کند تا جبهه های وسیع علیه استبداد بسازند. این یک تفکر توده ایستی است، بجای اینکه عقیده اش را بگوید مدام مشغول پلتیک زدن و شامورتی بازی سیاسی است. الهیات رهایی بخش اسم آخوندهای مسیحی ای است که حاضرند علیه دیکتاتوری های آمریکای لاتین حرفی بزنند. این را الهیات رهایی بخش می‌گویند. ولی هیچ الهیاتی بنا به تعریف رهایی بخش نیست، الهیات یعنی نقطه مقابل رهایی بخش، الهیات یعنی بستن چشم و گوش آدمیزاد، یعنی جلو فکر مستقلش را گرفتن وحواله دانش به جهان و خالقش ناشناخته. الهیات رهایی بخش چرند است. مثل این میماند بگویم فاشیسم آزادیخواه و این یک تناقض درخود است. الهیات نمی‌تواند رهایی بخش باشد، چه مسیحی اش، چه بودایی اش، چه اسلامی. برای روشنفکران قرن نوزده اصلاً رهایی قبل از هر چیز رهایی از چنگال دین معنی میداد. تا دهها و صدها سال رهایی برای روشنفکر یعنی رهایی از دین و از قید و بند اندیشه های حقنه شده و تحمیلی. حالا الهیات خودش رهایی بخش شده؟ بخاطر چی؟ بخاطر اینکه بلوکی به اسم بلوک شرق برای باصطلاح مقاومتش جلو غرب، احتیاج داشت که بخشی از جامعه غربی را نسبت به خود خوشبین کند و برای خود موتلف تاکتیکی برترشد. آقای طالبانی میشد در صف انقلاب حالا آقای خاتمی میشد، یا فلان کشیش در کلمبیا و بولیوی میشد. در صورتیکه بطور واقعی نجات این کشورهاو نجات مردمش، نجات آنها از هر نوع الهیات است. من این را قبول می‌شود، یا فلان کشیش در کلمبیا و بولیوی میشد. در صورتیکه بطور واقعی نجات این کشورهاو نجات مردمش، نجات آنها از هر نوع الهیات است. من این را قبول ندارم، فکر میکنم کسانی که اینها

را می‌نویسند پیش از هر چیز تربیت استالینی و توده ایستی شان را دارند بروز می‌دهند و حتی نه اندیشه شخصی خودشان را. کسیکه می‌گوید الهیات رهایی بخش حاضر نیست برود در کشوری تحت حاکمیت الهیات رهایی بخش زندگی کند، ترجیح می‌دهد برود در فرانسه یا انگلستان زندگی کند ولی نسخه می‌پیچد که مردم بولیوی باید با الهیات رهایی بخش کنار بیایند! بنظر من این کار ریاکارانه و غیرصمیمانه است.

**رادپو همبستگی:** بعضی‌ها می‌گویند که اسلام میتواند مدرن شود و خواهان مدرنیته شدن اسلام هستند. این مساله در بخشی از جنبش چپ نیز انعکاس پیدا کرده و خواهان انجام تلاشی در اینمورد هستند. نظر شما در مورد این حرکت و فعل و انفعالاتی که صورت می‌گیرد چیست؟

**منصور حکمت:** کسی که میخواهد اسلام را مدرن کند مثل آن نابغه کم حافظه ای است که میخواهد در گاراژ خانه اش دستگاهی اختراع کند که مس را طلا کند! آیا خوب کاری است که اسلام مدرن شود؟ اولین سوال این است که حالا چرا باید اسلام مدرن بشود و چه اصراری دارید؟ اگر یکی بگوید برده داری هم میتواند انسانی بشود، من می‌گویم حالا چه اصراری دارید برده داری را انسانی کنید، مگر مکتب انسانی و مدرن کم آورده اید؟ از کسی که از اسلام مدرن حرف می‌زند باید پرسید آیا خودت آن مسلمان مدرن هستی؟ اگر نه، چرا داری راه باز میکنی برای اینکه هیولاهای اختناق و عقب ماندگی تاریخی باز هم در شکل های جدید به حیات خودشان ادامه بدهند؟ گیریم اسلام می‌تواند مدرن هم بشود، چرا دارید کمک می‌کنید مدرن بشود؟ ول کنید بگذارید همانی که هست در دکانش را ببندد و بگذارد برود. از این گذشته، بنظر من ایشان از مدرن تعریف محدودتری دارد که می‌گوید اسلام می‌تواند مدرن باشد. لابد اگر اسلام مثلاً اجازه بدهد زن با دامن زیر زانو بتواند مدرسه برود یا اجازه بدهد که زن قاضی بشود بشرطیکه در هیچ زمانی از کتف اش حرف نزند، از نظر این اشخاص اسلام مدرن است. این دیگر قبول نیست. چیزیکه من مدرن می‌خوانم – و راستش خود این کلمه هم نسبی است – و جامعه ای که من دوست دارم در آن زندگی کنم و

از صفحه ۱ یادداشت سردبیر هم خواهد شد. نکته جالب اینجاست که برخی مطبوعات غرب انتخاب اسلامیست ها را بفال دمکراسی اسلامی" گرفته اند. دمکراسی اسلامی" را کوشش کردند با آرایش خاتمی و دوم خرداد به مردم ایران بفروشدند، اما فروش نرفت. این اعتراض و توقعات بالای مردم و بویژه نقش برجسته کمونیسم کارگری بود که چنین اجازه ای نداد. پیشروی مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی، جaro کردن بساط حکومت اسلام و اسلام سیاسی در ایران، برقراری یک جامعه آزاد و برابر و سکولار در ایران نه فقط مردم این کشور را نجات خواهد داد، بلکه میتواند راه نجاتی در برابر مردم منطقه و مشخصا ترکیه قرار دهد.

\*\*\*

۱۱ آذر سالگرد تاسیس حزب کمونیست کارگری است. این فرصتی است تا حزب را بیش از پیش به مردم شناساند. سرنوشت انسانیت و آزادی و برابری در جامعه ایران به کمونیسم کارگری و حزب آن گره خورده است. مهم است که در ۱۱ آذر کارگران، زنان و جوانان بیش از پیش متوجه حزب شوند، با ادبیات آن، با منصور حکمت بیشتر آشنا شوند، به نقش انکار ناپذیری که این حزب تا همین جا نیز در مبارزه مردم ایران علیه جمهوری اسلامی ایفاء کرده است، بیشتر واقف شوند. لازم است از همه امکانات، از اجتماعات و گردهمایی تا اینترنت و تلفن به رادیو و تلوزیونها و غیره، بنحو فعال استفاده کرد و هفته های اول آذر (نیمه دوم نوامبر) را به روزهای معرفی حزب و گرامیداشت آن تبدیل کرد.

از صفحه ۲ اسلام ۰۰۰

آن مدرنیسمی که من فکر میکنم صلاحیتش را داریم، اسلام در آن جایی ندارد. اسلام باید برچیده شود. همانطور که عده ای به فاشیسم اعتقاد دارند، و همانطور که عده ای هنوز بشدت به مردسالاری اعتقاد دارند، عده ای نیز به اسلام اعتقاد دارند. من جزو آنها نیستم و فکر می کنم اسلام کارنامه اش روشن تر از آن است که کسی بخواهد به نجاتش برخیزد. من کسی که می گوید اسلام می تواند مدرن باشد را مسلمانی می دانم که می خواهد به حیات دینش ادامه دهد و دینش را حفظ کند. وگرنه آدمی که خودش مسلمان نیست اصرارش بر این مقوله را درک نمی کنم، جز اینکه میخواهد متحد تاکتیکی برای انقلاب خودش برآورد.

## یازدهمین سالگرد حزب کمونیست کارگری را گرامی بداریم!

یازده سال قبل، در ۳۰ نوامبر ۱۹۹۱ (۹ آذر ۱۳۷۰)، منصور حکمت حزب کمونیست کارگری ایران را پایه گذاشت. حزبی که در برابر ارتجاع افسار گسیخته جهانی در دنیای پس از جنگ سرد و در اوج هزیمت کمونیسم های دروغین غیرکارگری، پرچم کمونیسم رادیکال، انسانی و رهایبخش مارکس را برافراشت، و نبرد بی امانی را علیه ارتجاع افسارگسیخته سرمایه داری بازار آزاد و ارتجاع قرون وسطائی اسلام سیاسی، آغاز کرد. امروز پس از یازده سال مبارزه بیوقفه و همه جانبه، حزب منصور حکمت در جهانی که در منگنه تروریسم دولتی ناتو و تروریسم اسلامی گرفتار آمده، فریاد اعتراض بشریت آزادیخواه عصر ما را نمایندگی میکند. این حزب امید و نوید سوسیالیسم در دنیای سیاه سرمایه داری معاصر است.

امروز در عرصه سیاست ایران کمونیسم و چپ با حزب کمونیسم کارگری تداومی میشود. این حزب اکثریت عظیم جامعه است. این حزب سرنگونی جمهوری اسلامی است، حزب آزادی و برابری است، حزب جaro کردن مذهب از جامعه است، حزب رهایی زنان است، حزب مبارزه علیه سنگسار و آپارتاید جنسی است، حزب اول کودکان است، حزب یک دنیای بهتر است. این حزب منصور حکمت است! بدون این حزب سیاست ایران به عرصه کشاکش نیروهای ارتجاعی، در حکومت و در اپوزیسیون آن، تبدیل میگشت و انسانیت و آزادیخواهی در صحنه سیاست امروز ایران نمایندگی نمیشد. امروز کارگران و زنان و جوانان و توده مردم شریفی که برای خلاصی از نکتب جمهوری اسلامی روزشماری میکنند، نماینده و رهبر خود را در این حزب مییابند. به حزب کمونیسم کارگری ایران بپیوندید!

مسال در سالگرد حزب، منصور حکمت در میان ما نیست. ما با اندوه از دست دادن او که کاهش نیافتنی است، و با غرور و افتخار مبارزه در صفوف حزب او، یازدهمین سالگرد حزب را در ایران و سراسر جهان بزرگ میداریم.

دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران  
۱۳ آبان ۸۱، ۹ نوامبر ۲۰۰۲

## تشکر و تقدیر

ثریا شهابی سردبیر نشریه جوانان کمونیست به دلیل بیماری امکان ادامه کار خود را دیگر ندارد. او کسی است که نشریه جوانان کمونیست را تبدیل به یکی از اصلی ترین نشریات مطرح در بین جوانان در ایران کرد. او به اعتبار قلم زیبایش، به اعتبار شهامتش در دفاع از تمام خواسته های انسانی و امروزی جوانان در ایران، به اعتبار کمونیست کارگری بودنش عزیز خوانندگان نشریه جوانان کمونیست شد.

من از طرف سازمان جوانان کمونیست، از طرف تهاام خوانندگان نشریه جوانان کمونیست از این کار زیبای او قدردانی میکنم و اطمینان دارم که کماکان برای این نشریه قلم خواهد زد. از این شماره سردبیری نشریه جوانان کمونیست را مصطفی صابر عهده دار شده است. مصطفی صابر یکی از شناخته شده ترین قلم زنان جریان کمونیسم کارگری است. برای ما و برای نشریه جوانان کمونیست این جای افتخار خواهد بود.

از طرف همه خوانندگان نشریه جوانان کمونیست برای او آرزوی موفقیت داریم.

بهرام مدرسی  
دبیر کمیته مرکزی سازمان جوانان کمونیست

۱۵ آبان ۱۳۸۱ - ۶ اکتبر



**مصطفی صابر:** چقدر نشریه جوانان کمونیست در برقراری این ارتباط موفق بوده است؟ بنظر شما چقدر به نیازهای خواندگانش پاسخ داده است؟ الان برد و ابعاد واقعی نشریه جوانان کمونیست چیست؟

**ثریا شهابی:** به نظر من نشریه توانسته است جای خودش را در بین طیف وسیعی از جوانان چپ، کمونیست و آزادیخواه در ایران و در خارج کشور باز کند. ما نامه های زیادی از خوانندگان دریافت میکنیم. می دانیم که مقالات جوانان در فرمت های مختلف بازتکثیر میشود و دست به دست میچرخد. جوانان کمونیست به درجه زیادی توانسته است مسائل جوانان و نیازهایشان را منعکس کند. جوانان زیادی از این نشریه، از نظر فکری، تغذیه میکنند.

نباید فراموش کرد که این نشریه در ایران هنوز «مخفیانه» خوانده و توزیع میشود. این ادبیات هنوز صفحه ۴

## قدردانی از یک سردبیر گفتگو با ثریا شهابی

**مصطفی صابر:** من بهترین شکل شروع کارم بعنوان سردبیر جوانان کمونیست را صحبت با شما میدانم. قبل از هرچیز اول بگوئید وضع مشکل کردن تان چطور است؟ بعضی خوانندگان نامه داده و اظهار نگرانی کرده اند.

**ثریا شهابی:** ممنون هم از لطف شما و هم خوانندگانی که احوالپرسی کرده اند. با کم شدن فشار کار متمرکز، وضع سلامتی ام بهبود پیدا کرده است. یعنی روند «بدتر شدن» متوقف شده است! بعلاوه یک سلسله مراقبت ها و معالجات را هم شروع کرده ام. فشار کار کمتر و شروع مراقبت و معالجه، انرژی و توانم را بنحو محسوسی بیشتر کرده است. باز هم ممنون از احوالپرسیتان.

**مصطفی صابر:** شما در تقریبا یکسال گذشته سردبیر جوانان کمونیست بوده اید. موقع کار کردن چه احساسی داشتید؟ بطور مشخص چه کسی را مخاطب نشریه میدانستید؟

**ثریا شهابی:** راست اش، من با کار با سازمان جوانان و نشریه جوانان بنوعی احساس جوان شدن کردم! این کار را خیلی دوست داشتم و دارم. برای امثال من، واری ایدئولوژی و اعتقادات سیاسی

و اجتماعی، زندگی از وجود جوانان انگیزه پیشروی میگیرد! این یک دوره آموزنده و یک تجربه غنی برایم بود. اما موقع کار کردن به درد گردن و کمبود وقتم برای پیاده کردن ایده هایم، در بهتر کردن محتوا و صفحه بندی نشریه، «لعنت» میفرستادم! آرزو میکردم که انرژی بیشتری داشتم!

مخاطب نشریه برای من همه جوانان، دختران و پسرانی، بودند که تغییر، پیشرفت، انسانیت و آزادی میخواستند. سعی می کردم در ارتباط مستمر و نزدیک با سازمان جوانان و بخصوص رهبری آن، از لابلای مصاحبه ها، گزارشات و نامه ها، جوانان ایران و مکانیسم های زندگی این نسل را تحت حکومت اسلامی، بهتر بشناسم.

نسل من تجربه زندگی پویای جوانی، تحت یک حکومت فاشیستی - اسلامی را نداشته است. طبیعا شرایط آنها خیلی با شرایط امثال من در دو دهه پیش متفاوت است. شرایط آنها نسبت به جوانان ترقیخواه، چپ و آزاداندیش دو دهه قبل ایران، بسیار پیچیده تر است. سعی می کردم تلاش های این نسل از جوانان ایران برای پیشرفت، تغییر و بهبود را بشناسم.

از صفحه ۳ قدردانی ۰۰۰  
 «زیرزمینی» است. بنظم پیشرفت زیادی کرده ایم. اما هنوز از آنچه که می توانیم و می بایست باشیم فاصله زیادی داریم. این نشریه باید بتواند نه دهها و صدها بلکه دهها هزار نامه از خوانندگان دریافت کند و جوانان زیادی برایش بنویسند. با این توقع به اعتقاد من هنوز در ابتدای راه هستیم.

**مصطفی صابر:** شما نامه هایی از خوانندگان دریافت کرده اید، مضمون این نامه ها معمولا چیست؟  
**ثریا شهابی:** نامه های زیادی از جوانان در ایران و خارج کشور دریافت می کنیم. محتوای نامه ها غالبا اظهار نظر در مورد محتوا و فرمت نشریه، گزارش از اعتراضات دانشجویی و جنبش جوانان، درد دل، سؤال در مورد مواضع حزب و سازمان جوانان، مشورت در مورد فعالیت های فرهنگی در داخل ایران، بحث هایی در مورد اصول کمونیسم، سؤال در مورد نحوه مشکل شدن و اعتراض کردن، تشویق و اظهار محبت فراوان، و از این قبیل است. مضمون آخرین نامه ها اظهار لطف و محبت خوانندگان به من به خاطر یک دوره سردبیری نشریه بود.

**مصطفی صابر:** من چه بکنم که از این نامه ها دریافت کنم ...  
**ثریا شهابی:** خوب این را من به حساب لطف تان می گذارم. اما بطور واقعی شما حتما لازم نیست کار «هرکولی» بکنید! مصطفی صابر نام و چهره ای شناخته شده برای خوانندگان جوانان کمونیست است.

**مصطفی صابر:** ولی واقعا از شوخی گذشته، نشریه طبعاً در همان چهارچوبی که سازمان جوانان

کمونیست تعریف کرده و شما در عرصه این نشریه مشخص کرده اید پیش خواهد رفت، اما چه توصیه ای برای من دارید، برای نشریه دارید؟  
**ثریا شهابی:** شاید تنها توصیه ام بالا بردن میزان بار آموزشی نشریه و افزایش تیراژ آن است. این نشریه نسلی است که تجربه انقلاب ۵۷، دستاوردها و شکست آن را ندارد. من تلاشهایی در این زمینه را شروع کردم. اما هنوز شروع است. بنظم خوب است که به آن توجه کنیم.

**مصطفی صابر:** کاملا با شما موافقم. اما در همین رابطه، شما موقع اعلام کناره گیری از سردبیری قول دادید که در کنار جوانان کمونیست و خوانندگان خواهید بود. آیا مایلید بگویید چه کارهایی را مشخصا تعهد میکنید؟

**ثریا شهابی:** بی تردید تلاش خواهیم کرد که یکی از نویسندگان ثابت آن باشم. و در ارتباط و همفکری نزدیک با خود شما برای ارتقا نشریه از همه نظر کمک کنم. و مهمتر از همه اینکه در آخرین مکالمه تلفنی که با هم داشتیم، شما با من قراردادی برای داشتن یک ستون ثابت (در رابطه با معرفی آثار منصور حکمت) بستید.

نوشتن برای این ستون ثابت علاوه بر علاقه شخصی، من را بنوعی متعهد می کند که برای جوانان کمونیست کار کنم.

**مصطفی صابر:** خیلی خوشحالم که شما همچنان با این نشریه هستید. امیدوارم هرچه زودتر کاملا خوب شوید.

**ثریا شهابی:** ممنون، برایتان از صمیم قلب آرزوی موفقیت می کنم.



از صفحه ۱ یک گزارش ۰۰۰  
 چشمهای جوان را باز میکنند، سپس دستبند را باز میکنند، اما هنوز پاهایش به وسیله پابند بسته است. دستگاه گیوتین را روشن میکنند. همه چیز مهیای نقض حقوق بشر و اعمال این حرکت غیرانسانی اما اسلامی است. حکم توسط مامور دادگاه قرائت میشود. جوان همچنان تقاضای عفو میکند. سپس درخواست کمی آب میکند و با دستهای لرزان و چشمان گریان کمی لب خشکش را تر میکند. سکوت بر بازداشتگاه حاکم میشود. همه مجرمان و بسیاری از سربازان که گارد امنیت هستند، همچون بید میلرزند. حکم با دستور سردار قالیباف آماده اجرا میشود. جلاد صورتش را با دستمال بزرگ پوشانده است. از مجرم می پرسند آماده است. مجرم از شدت گریه و ناله بی حال شده است. آخرین تقلاهای خود را برای عفو میکند. محکوم که اکنون دیگر مرده متحرکی بیشتر نیست توسط دو تن از سربازان گارد امنیت مستقر در بازداشتگاه کنترل میشود. سربازان چون خود نیز ترسیده اند، نمی توانند این کار را بکنند. به دستور سردار قالیباف دوتن از افسران اداره مامور انجام این کار میشوند. دستهای محکوم به گونه ای که فقط مچ او زیر تیغه گیوتین قرار گیرد به میله های گیوتین بسته میشود. همه ساکت میشوند. فضای مرگ بر بازداشتگاه حاکم میشود. بسیاری از زندانیان از ترس صحنه را نگاه نمی کنند. بجز فریادهای جوان محکوم و صدای دستگاه گیوتین هیچ صدای دیگری نمی آید. چه صبح بدی. گویی زمین به خاطر وجود چنین انسانهایی از خود شرمسار است. آسمان گویی آرزو با صدای رعد و برقش اعتراض خود را به این

عمل غیر انسانی نشان میداد. جلاد دستش را به دکمه گیوتین نزدیک میکنند، با فشار دکمه دو دست جوان از مچ قطع میشود. بیهوش می شود. صدای صلوات افسران و مامور ها پس از این چنین عمل وحشیانه ای ماهیت واقعی اسلام را بر ملا میکنند. کادر پزشکی مستقر در بازداشتگاه جوان را به داخل آمبولانس منتقل میکنند. خون سراسر حیاط بازداشتگاه را چون حیات آن جوان تیره میکنند. آمبولانس روشن نمی شود. جوان دارد میمرد. با این وجود تمامی افسران و ماموران و میهمانها با ماشین های خود به آرامی از کنار آمبولانس رد میشوند و میروند. بعد از ۱۵ دقیقه آمبولانس روشن میشود و او را به بیمارستان منتقل میکنند. این حرکت وحشیانه اسلامی موجب میشود تا در همان شب ۷ متهم دیگر به وسیله شیشه خودزنی کرده تا خود را بکشند.

جوانان کمونیست: این واقعه در پرونده سردار قالیباف و دیگر عوامل این جنایت ثبت است. روزی که مردم ایران جمهوری اسلامی را به زیر بکشند، سران و دست اندرکاران آن بخاطر اینگونه جنایات تک به تک در دادگاههای مردم محاکمه خواهند شد.

## طول موج جدید رادیو انترناسیونال

به اطلاع میرسانیم که برنامه های رادیو انترناسیونال، از روز ۴ آبان برابر با ۲۷ اکتبر، روی طول موج زمستانی ۴۱ متر برابر با ۷۴۹۰ کیلو هرتز پخش میشود.

همینطور ساعت پخش رادیو، مجددا ساعت ۹ شب به وقت تهران خواهد بود.

رادیو انترناسیونال صدای مردم آزادمنش، کنجکاو و حق طلب است. با معرفی و شناساندن گسترده تر رادیو انترناسیونال، تبلیغ طول موج و ساعت پخش رادیو، صدایتان را به هر خانه ای ببرید.

روابط عمومی رادیو انترناسیونال  
 ۱۸ اکتبر ۲۰۰۲

Payamgir radio:  
 +46 8 659 07 55  
 Tel: +44 771 461 1099  
 & +46 70 765 63 62  
 Fax: +44 870 129 68 58  
 radio7520@yahoo.com  
 www.radio-international.org

**در راه مبارزه برای یک جامعه آزاد و برابر به ما بپیوندید!**  
**برای ارتباط با سازمان جوانان کمونیست از شماره تلفن، ای میل و یا آدرس پستی زیر استفاده کنید:**

**تلفن:** 0049 174 944 02 01  
**ای میل:** javanane-komunis@web.de  
**آدرس پستی:** Jawanan Postfach 620 515 10795 Berlin Germany

### تلفنهای تماس با دبیران سازمان جوانان کمونیست:

0045-51802610	شیوا فرمند	دانمارک:
0044 776 110 66 83	سرور ملانکه	انگلستان:
00491711547661	امید چوری	آلمان:
0046 70 48 68 647	مریم طاهری	سوئد:
001 416 69 80 358	مهدی شهابی	کانادا:
00905552048603		ترکیه:
0049 174 944 02 01	بهرام مرکزی	دبیر کمیته مرکزی

از این سایت ها دیدن کنید:

www.jawanan.org  
 www.m-hekmat.com  
 www.rowzane.com  
 www.hambastegi.org  
 www.medusa2000.com  
 www.childrenfirstinternational.org

## به سازمان جوانان کمونیست بپیوندید!

## جوانان کمونیست

**نشریه سازمان جوانان حزب کمونیست کارگری ایران**  
 مصطفی صابر  
 mosaber@yahoo.com

Tel: 001- 416 434 15 45  
 Fax :001- 781 735 83 59  
 E-Mail : shahabi\_99@yahoo.com  
 javanane-komunist@web.de  
 www.jawanan.org

Address: Jawanan  
 Postfach 62 05 15  
 10795 Berlin /  
 Germany